

# رئیس‌انسی اسلامی

حسن رحیم پور ازغدی

نظام باید حوزه و دانشگاه را در جریان مشکلات عینی کشور قرار دهد و از آنها مطالبه پاسخ بکند و دانشگاه و حوزه را در حوزه تخصص خودشان درگیر کند. همه تحقیقات علمی ما اعم از تجربی، علوم پایه، مباحث فلسفی، عقلی، نقلی، فقهی، کلامی و اخلاقی، همه باید پای کار جامعه حاضر باشند.

ثالثاً مراقب باشیم که بدنه اصلی دانشگاه و حوزه آلوده به مسایل فرعی و حاشیه ای و دعوای حزبی و فحاشیهای ژورنالیستی و چاقوکشی های روزنامه ای نشود و آن انرژی که باید به کار مردم و محرومین بیاید، در این جبهه ها هدر نرود.

چهارم - امروز باید به راهی میان طالبانیزم و سکولاریزم بیندیشیم. به راه سومی میان سلطنت سنتی و دموکراسی غربی بیندیشیم؛ راه سوم میان انزوای رهبانی شرق و شهوت پرستی غرب؛ راه سوم میان فقر مفرط و سرمایه داری افسار گسیخته و راه سومی میان تحجر و قشری گری و واپس گرایی با تقلید و ترجمه و غرب پرستی. راه سوم، راه خلاقیت، اجتهاد و نواندیشی در عین اصالت خواهی، و اصول گرایی و ارزش محوری است. راه سوم راه اخلاق گرایی بدون ریاکاری و ظاهرگرایی است، راه عمل گرایی بدون عمل زدگی و پراگماتیسم و راه نواندیشی و روشنفکری بدون بدعت گذاری و ارتداد است. راه اصول گرایی بدون قشری گری و بنیادگرایی، راه آزاداندیشی بدون اباحی گری و شکاکیت، راه گفتگو و مباحثه بدون لجاجت و بی ادبی، راه برادری و رحمت بدون کلیشه ای شدن و راه مردم گرایی و مردم سالاری بدون عوام زدگی و عوام فریبی است، راه سوم، راه تفاهم و حسن ظن بدون استبداد و در عین اختلاف نظرها، راه قانون گرایی بدون عدالت ستیزی است، راه آزادی بدون هوچی گری و هرج و مرج طلبی و راه دفاع از امنیت بدون سرکوب آزادیهاست.

این راه، راهی است که باید ابتدا نخبگان ما در حوزه و دانشگاه آن را از حیث تئوریک هموار کنند و همه گرایشهای اسلامی و وفادار به قانون اساسی، این مسیر را طی کنند.

منبع: [www.aviny.com](http://www.aviny.com)

می شوند. از این جهت، حاکمیت فرزند دانشگاه و حوزه است. هیچ وقت مانند امروز حلقه نظر و عمل به این صورت به هم نزدیک نبوده است که تصمیمات دانشگاه و حوزه با فاصله کوتاهی وارد حاکمیت شود. این که سرنوشت جامعه و نظام به جای پستوی مافیای ثروت و قدرت، در محافل علمی تعیین شود، نکته بسیار مثبتی است و در عین حال مسؤلیت آور است؛ تکلیف بزرگی است از طرف خدا و مردم که بر دوش حوزه و دانشگاه نهاده شده است.

در دهه سوم باید کمتر کلی گویی کنیم. دهه سوم، دهه «جزیی گویی» است. دهه سوم دهه «دقت فکری» است. دقت در حرف زدن، در نقد کردن و پیشنهاد دادن. باید همان اصول دهه اول را پیگیری کنیم، اما انحصاراً در آن حد نباید باقی بمانیم. حرفهای تکراری حوزه و دانشگاه در باب جامعه و حکومت ایده آل باید به ایده های جدید و اجتهادی و راهکارهای عملی و برنامه های عینی تبدیل شود. اگر حوزه و دانشگاه در پروژه تولید علم و تولید حرفهای جدید و طرحهای عملی شکست بخورند، حاکمیت شکست خواهد خورد.

ما در این شرایط اولاً نباید امید خود را از دست دهیم اگر ما مثبت باشیم و مثبت بیندیشیم، حاکمیت مثبت خواهد بود و جامعه جلو خواهد رفت. ثانیاً حوزه و دانشگاه باید به سمت عمل گرایی پیش بروند. طلبه و دانشجو در حوزه و دانشگاه نباید جدا از جامعه و بی ارتباط با مشکلات عینی مردم و حاکمیت مطالعه و مباحثه کنند. در روایات ما از علم به طور مطلق دفاع نشده، بلکه مدام از علم نافع و مفید بحث شده است و گفته اند از خدا علم نافع بخواهید. علم نافع یعنی علمی که به کار امت بیاید. علمی که در تأمین حقوق بشر کمک کند، علمی که آزادی و آگاهی و آبادی را برای جامعه به ارمغان آورد، علمی که به درد دنیا و آخرت مردم بخورد و منجر به عمل گردد. طرح جامع ما برای نیم قرن آینده حکومت و جامعه باید معلوم باشد و سیر علوم، تحقیقات، موضوعات و مطالعات حوزه و دانشگاه باید بر این اساس جهت پیدا کند. حوزه و دانشگاه متأسفانه با همه ظرفیت خود پای کار نیامده اند. می توان گفت کمتر از ۱۵ یا ۲۰ درصد ظرفیت دانشگاه و حوزه در مسیر حل مشکلات حکومت و جامعه فعال شده است.

در این مجال، در باب وحدت حوزه و دانشگاه به ذکر چند نکته مختصر اکتفا می‌گردد.

اول - در سالهای قبل از انقلاب و سالهای سخت آغاز انقلاب، هدف گذاری برای ارتباط حوزه و دانشگاه و کیفیت این ارتباط، بسیار آسانتر و واضح تر بود. زیرا عبارت بود از کمی تفاهم اخلاقی، درک متقابل، رفع سوءظنها، آشنایی با علوم و شیوه کار یکدیگر و نزدیک شدن به هم در صفوف مبارزه با استبداد، ستم و امپریالیزم. آن تلاشها به ثمر نشست و آنها با کمک هم حاکمیتی را برانداختند و حاکمیت جدیدی را با اهداف و غایات جدید بنیانگذاری کردند. نسل دوم حوزه و دانشگاه در حراست از آن اهداف، طی دو دهه گذشته سرمایه گذاری کردند و در این راه نسبتاً موفق بودند؛ گرچه ضعفهای مهمی هم داشتند.

بسیاری از مسایل، به خصوص در دو دهه گذشته به درستی حل نشد و علت آن هم روشن است: نظام سازی از براندازی نظام به مراتب سخت تر است. دو سه بار انقلاب کردن، آسانتر از یک بار درست حکومت کردن است. بنابراین باید از میزان موفقیت نسل دوم حوزه و دانشگاه ارزیابی واقع بینانه ای به عمل آورد و نقاط قوت و ضعف نسل دوم حوزه و دانشگاه را از زمان پس از انقلاب، به درستی مرور کرد. امروز نوبت نسل سوم حوزه و دانشگاه است که در دهه ای که پیش رو داریم، در نهادینه کردن ارزشهای انقلابی و تکمیل پروژه وحدت، در سطوح بالاتری گام سوم را بردارند. این گام بسیار مهم و خطیر است و اگر به درستی برداشته نشود، همه زحمات نیم قرن گذشته دو نسل قبل بر باد خواهد رفت و عقبگرد وحشتناکی خواهیم داشت، که معلوم نیست دوباره چه وقت قابل جبران باشد و شاید قرنهای وقت ببرد. امام یکی دو بار می گفتند که اگر ما شکست بخوریم و نتوانیم پرچمی را که برداشتیم، درست در قله ای که باید، مستقر کنیم چنان سیلی سختی به اسلام خواهند زد که معلوم نیست تا چند قرن دیگر سر بردارد؛ چون صاحبان قدرت و ثروت جهان در یکی دو دهه گذشته زهر اسلام را چشیده اند و قدرت و پتانسیل عظیم اجتماعی آن را تجربه کرده اند. اگر نسل سوم حوزه و دانشگاه که مدیون زحمات و فداکاری های دو نسل هستند نتوانند این پرچم را بالا نگه دارند، این سیلی را خواهیم خورد. نوع برنامه ریزی و هدف گذاری

برای نسل سوم دانشگاه و حوزه، با آنچه که وظیفه دو نسل قبل بود، در اصول مشترک است، اما در استراتژی و تاکتیک باید متفاوت باشد. چون ما وارد یک مرحله پیچیده تر و مهمتر از این برنامه شده ایم و باید آن را نهادینه کنیم. در این مرحله باید شعار ما این باشد که «ساده اندیشی نظری» و «راحت طلبی عملی» موقوف.

دوم - دانشگاه امروز با دانشگاه سی سال قبل و حوزه امروز با حوزه سی سال پیش، به کلی متفاوت است. با وجود آنکه نباید از نقاط منفی چشم پوشید، از نقاط مثبت هم نباید غافل بود. حوزه امروز، حوزه سی سال پیش نیست، پیشرفتهای بزرگی در حوزه اتفاق افتاده است. امروز صدها مؤسسه تحقیقاتی، صدها حوزوی اهل قلم و صدها روشنفکر آشنا با علوم جدید و اهل تفکر اجتماعی پدید آمده اند.

دانشگاه الان، دانشگاه سی سال پیش نیست. دانشگاه ما امروز به مراتب مردمی تر، زنده تر و دینی تر از دانشگاه قبل از انقلاب است. روح تحقیق و پیشرفت و علاقه به تولید علم و حضور در صحنه مشکلات اجتماعی در دانشگاههای ما زنده است. قلب دانشگاه، امروز با صدای بلند می تپد و قلب حوزه نیز. و همه آنهایی که مرگ دانشگاه را آرزو می کردند و افول حوزه را، این آرزو را به گور خواهند برد. در عین حال، امروز همه ما و شما ناآرامیم و از وضع موجود ناراضی هستیم و باید هم ناراضی بود. لکن این ناراضی به معنای انکار پیشرفتهای نیست. بلکه به دلیل اهداف بلندتری است که قرار بوده تعقیب بشوند و باید تعقیب بشوند و این دغدغه ای مقدس است که باید حفظ شود. نباید ترسید، نباید مأیوس شد، نباید خسته و مردد شد، باید مصمم و جدی باشیم و به آینده بزرگتری که باید ساخته شود، اندیشید.

سوم - اگر ما بتوانیم از تجربه «جامعه سازی جدید» که الان درگیرش هستیم، موفق بیرون بیاییم، یک رنسانس دوباره ای در جهان اسلام و حتی سراسر جهان اتفاق خواهد افتاد. معمولاً برای ساختن یک فرد، چند دهه وقت باید گذاشت، با این که عمرش هم بیشتر از چند دهه نیست. اما پروژه پی ریزی یک جامعه جدید، چند دهه طول می کشد. واحد زمان در روز، «ثانیه» است، ولی واحد زمان در جامعه سازی حداقل «دهه» است. باید بگوییم چند دهه برای ساختن جامعه جدید و فرهنگ جدید کار کرده ایم.

اگر ما بتوانیم در تجربه جامعه سازی دینی موفق شویم و این پروژه را درست پیش ببریم، پی ریزی ساختمان کامل این جامعه، چند قرن طول خواهد کشید. چنان که دست کم ۴ تا ۵ قرن روی تمدن غرب کار شد تا به اینجا رسید. اگر ما این پروژه را درست پیش ببریم، بزرگترین پدیده هزاره اخیر اتفاق خواهد افتاد.

مسئول اصلی این پروژه نسل سوم دانشگاه و حوزه و بخشهایی از حاکمیت هستند که با سرنوشت حوزه و دانشگاه سر و کار دارند.

باید توجه داشت که مانیفست تحول بزرگ جهان اسلام، به دست ما نوشته می شود و کوچکترین اقدام در این زمینه، زیر ذره بین تاریخ قرار خواهد گرفت. ملت‌های بسیاری منتظرند از روی دست دانشجویان و طلاب، نسخه برداری کنند. ملت‌های زیادی نظاره گرند که جامعه و حکومت جدید در ایران، چگونه پیش می رود و در فاصله ده سال و بیست سال، از ما مو به مو تقلید خواهند کرد. همیشه جامعه هایی که خط تاریخ را شکسته اند، با فاصله کوتاهی مورد الگوبرداری سایر جوامع قرار گرفته اند. امروز جوامع اسلامی دیگر در حال الگوبرداری از انقلاب ما و فداکاریهای نسل اول و دوم انقلاب هستند. اما باید کاری کنیم که در دو دهه آینده، جوامع اسلامی بتوانند از روی پروژه حکومت و نحوه حکومت ما هم الگو برداری کنند. اگر نتوانیم انقلابی را که در سطح جهان اسلام راه انداخته ایم، به سامان برسانیم و نتوانیم جایگزین مناسبی در برابر الگوهای ارتجاعی و الگوهای غربی ارایه دهیم، آن وقت تمام تلاشها و فداکاریها، به یأس مجدد جهان اسلام خواهد انجامید.

اگر ما نتوانیم جامعه جدید را درست بسازیم، همه ملت‌هایی که به هوای انقلاب ما انقلاب کردند، در یکی دو دهه آینده مأیوس می شوند و در نیم قرن آینده وضع فلاکت بارتتری بر جهان اسلام مسلط خواهد شد. جامعه جدید، جامعه ای است که از زیر فشار عادات غلط و خرافاتی گذشته رها شود و در عین حال، به دام خرافات مدرن که از طرف هژمونی غرب به ملتها تحمیل می شود، نیفتد.

حوزه و دانشگاه باید دائم بررسی کنند که آیا جامعه ای که می خواستیم بسازیم و می خواهیم بنا کنیم، همین است؟ تقریباً امروز همه مدیران کشور از کرسی های حوزه و دانشگاه وارد کرسی های مدیریتی